

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نقش اخلاق در اقتصاد*

در این مقاله علاوه بر این که مبانی شش گانه اقتصاد دینی از منظر خلقت و فطرت استخراج گشته و توضیح داده می شود به سه سؤال زیر هم پاسخ می دهیم :

۱- چرا اسلام با نداشتن علم مدونی به نام «اقتصاد» از لحاظ نتیجه و بازده بر مکاتب اقتصادی بشری پیشی دارد ؟

۲- اقتصاد دینی را در عصر ماشین و تکنیک چگونه می توان پیاده کرد ؟

۳- چرا اسلام برای اقتصاد طرحی جامع تر سخت تمامگلی بعنوان «مشکل اقتصادی» وجود نداشته باشد؟

بشر در زمانی که با اختلاف طبقاتی زندگی می کند ، اگر تربیت اخلاقی نداشته باشد ، کشمکش و درگیری و نزاع و دشمنی افراد ، روش عادی و سنت جاری آنهاست . اگر در میان افراد بشر بهر علتی که تصور شود از لحاظ مال و ثروت اختلاف و تفاوتی نباشد ، درگیری و نزاعی که معاول این اختلاف است ، از میان می رود . و به اغلب مسائل اقتصاد و چاره جوئی مشکلاتش ، نیازی وجود نخواهد داشت ؛ لیکن در صورت وجود اختلاف

* این مقاله دنباله مقاله «ارکان فقهی و اجتماعی اسلام» است که شماره آن در سالهای ۵۱ و ۵۲ این نشریه بجای رسید و موضوع اعتقاد و عقل و جان و نسب در آنها توضیح داده شد ، تنها موضوع مال باقی ماند که اینک در این مقال به تسمتی از آن اشاره می شود .

طبقات و پیداشدن جنگ و نزاع، طبعاً انسان ب فکر چاره و علاج برمی خیزد. کسانی که دیدمذهبی دارند، فکرمی کنند پیداشدن علم اقتصاد و مکاتب مختلف و «ایسم» های متعدد، باتمام دانشگاهها و کتابخانه هایش، باتمام کنفرانسها و قطعنامه هایش، بخاطر همین منظور است که با اختلاف طبقاتی از میان برود و با در صورت وجود اختلاف، از شدت نزاع و درگیری کاسته شود^۱.

دانشمندان و مصلحین خیرخواه بشر، در این باره طرحها ریخته و مبانی و اصولی پی ریزی کرده اند و تا حدی هم به نتیجه رسیده اند. دین اسلام هم که مقرراتی است مطابق طبیعت و موافق غریزه و فطرت و از جانب خداوند و خالق جهان، برای رفاه و سعادت آدمیان، وضع و تقنین یافته است، برای علاج این مشکل، برنامه و روش خاصی مقرر فرموده و نسبت به رفع این جنگ و نزاع چاره جوئی و درمانی معین کرده است. بطور خلاصه باید گفت: اسلام برای حل این مشکل: از دو طریق اخلاقی وارد شده و بسیار هم تأکید و پافشاری کرده است:

طریق اول: اسلام بایانهای مختلف و عبارات متفاوت و مثالهای متعدد - چنانکه به تفصیل خواهیم گفت - حقیقت مال و ثروت و ارتباط آنرا با زندگی انسان تشریح کرده است، مقدار لازم و حد وسط از مال و ثروت را لازم و نیکو دانسته و دو جانب افراط و تفریط را باموشکافیها و باریک بینی های مخصوصش، توضیح داده و بازگو نموده است، زبانهای روحی و معنوی حرص و طمع و افزون طلبی را بیان کرده است و در همین حال، از بیان نتایج سوء فقر و نیاز هم خودداری ننموده است.

طریق دوم: به بشر تفهیم کرده است که تمام افراد انسان برادر و خواهر یکدیگرند و اعضاء یک پیکرند و باید همواره حس همدردی و معاضدت و مساعدت، در میان آنها بیدار باشد. در غم و شادی یکدیگر شریک باشند؛ چنان که اگر عضوی بدرد آید یعنی انسانی مستمند و رنجور شود، اعضاء دیگر، ناخود آگاه، احساس درد و آلم کنند و

۱- دانشمندان علم اقتصاد را چنین تعریف میکنند: ۱- پاسخی به تأمین احتیاجات بشر ۲- قواعد و اصول مدیریت خانواده (دواصل یونانی) ۳- پویای اجتماعی تولید و توزیع جهت ارضای احتیاجات بشر. کتاب سرمایه داری چیست، ص ۱۱-۱۴ ۴- طریق بدست آوردن بازده بیشتر از سرمایه و نیروی کمتر. ولی آنچه ما از دید یک مسلمان نقل کردیم، مهمتر و نهائی تر از این تعاریف است.

به یاری او بشتابند؛ سپس چون درد ساکت شد و بینوا به وارسید، در وجود خود، احساس نشاط و سرور کنند. مانند زمانی که خود از بیمارستان مرخص می‌شوند. اسلام با وضع چنین برنامه آموزشی و پی‌ریزی مبانی پرورشی، افرادی تربیت می‌کند که بآدمیت و قلم خود، بحساب دارائی خویش می‌رسند و بدون تظاهر و نمایش، سهم فقرا را جدا کرده، بآنها می‌پردازند و عقیده دارند: اگر روزی در پرداخت سهم فقیر تأخیر کنند و بدون وصیت بمیرند، مدیون فقرا خواهند بود و نزد خداوند عادل، مقصر و مستوجب عذاب و مجازات؛ در صورتی که چنین تربیتی باین حد از ترقی و تکامل، در هیچ يك از مکاتب اقتصادی پرزرق و برق عصر جدید پیدا نمی‌شود. و اگر تمام کتابخانه‌های آنها را ورق بزیم، کوچکترین اشاره‌ئی باین ماده اسلامی پیدا نمی‌کنیم.

اسلام در اثر تعالیم مکتب اخلاقی خویش، پیروانی تربیت کرده که از سیر کردن گرسنه و پوشانیدن برهنه و دستگیری نیازمند لذت می‌برند، بآدمی سرشار از رضایت و خرسندی زندگی می‌کنند و براحتمی جان می‌سپارند.

پیروان اسلام، ثروتهای سرشار خود را برای مصالح عامه وقف کردند و اکنون حدود نیمی از املاک آنها وقف مصالح مستمندان، ابناء سبیل، ایتام، بیوه‌زنان، و چیزیه دختران بی‌بضاعت، کمک به پسرانی که مخارج ازدواج ندارند، مخارج کفن و دفن اموات و مانند آنست.^۲

چون پیغمبر اکرم صلوات الله علیه فرمود: «بهترین خانه‌های شما خانه‌ایست که یتیمی در آن گرامی داشته‌شود»^۳ پیروانش کودکان یتیم را در منازل خود یا پرورشگاههای عمومی سرپرستی و کفالت می‌کنند و چون بحد رشد و بلوغ برسند، بجامعه تحویل می‌دهند.

اسلام برای ایجاد چنین روحیه‌ئی در افراد، مکتب و سیمای بعنوان مواضع و نصاب دارد، که به نمونه‌ئی از آنها اشاره خواهیم کرد، لیکن مکاتب اقتصادی عصر

۲- جناب آقای دکتر علی‌اکبر شهایی که اکنون ریاست این دانشکده را به عهده دارند کتابی بنام «تاریخچه وقف در اسلام» گردآورده‌اند و چنین که در مقدمه می‌نویسند آن کتاب نمره سه سال مطالعه و کوشش مداوم ایشان است. معظمه به قسمت عمده اقسام موقوفات ایران، در آن کتاب اشاره می‌کنند.

۳- خیر بیوتکم یتیمه بیت فیه یتیم مکرّم ، نهج الصّاحّة ، ص ۳۱۷

جدید ، از این مقوله کمتر سخن می‌گویند و به همین جهت کمتر نتیجه می‌گیرند ؛ بلکه از شعارها و سرودهای بعضی از این مکاتب پیداست که می‌خواهند در تضعیف این روحیه کوشش کنند ، عاطفه و ترحم و رقت و دلسوزی را از انسان می‌گیرند و بجای آن مبانی و اصول و مقررات خشک را جایگزین می‌کنند .

آنها در شعارهای خود گفته‌اند :

- ۱- به هیچ فقیری نباید کمک کرد^۴ .
 - ۲- صدور بیکاری به کشورهای همسایه رمز موفقیت ماست^۵ .
 - ۳- باشخصیت‌ترین انسان ، ثروتمندترین انسان است^۶ .
 - ۴- اگر منافع اقتصادی با عقاید دینی هماهنگی نداشته باشد ، عقاید را فدای منافع باید کرد^۷ ، تا آنجا که گفتند .
 - ۵- خدایان شکست خورده و مذهب تریاک توده‌هاست^۸ .
- پیداست که راننده مقدس اخلاق و عواطف از اینگونه شعارها استشمام نمی‌شود و دامنه اخلاق و عواطف ، هر چند توسعه یابد ، حتی بایک کلمه از این شعارها سازش و تطابق پیدانمی‌کند .

می‌گویند جنگ جهانی دوم با کشتارهای بیرحمانه و ویرانیها و نابودیهایش ، در اثر بحران اقتصادی و ضعف اخلاق بوده . می‌گویند اصول و مبانی نادرست مکاتب اقتصادی نوین ، سبب شده است که کشورهای جهان ، همواره بیش از نیمی از ثروت و در آمد خود را که با کدیمین و عرق جبین بدست آورده‌اند ، باید در طریق جنگ سرد و گرم مصرف کنند و همواره یابکشند یا کشته شوند .

اگر مانتوانیم صحت و سقم این مطالب را درک کنیم ، ولی این مقدار می‌فهمیم که صاحبان این مکاتب از پیشرفت سلاحهای ویران کننده خود ، به بیم و هراس افتاده‌اند

۴- شعار مکتب کمونیسم است که در اغلب کتب ذکر می‌شود .

۵- اسلام و اقتصاد ، ص ۱۲۱ .

۶- مآخذ پیشین ، ص ۱۱۴ .

۷- خطوط اساسی ... ترجمه آقای دکتر عبدالصاحب یادگاری .

۸- اسلام و مالکیت ، ص ۲۹ .

واز جنگ جهانی دیگر و نابودی بشر سخن می‌رانند و این بیم و هراس چنان آنها را از جا می‌کند که می‌خواهند از راهی که رفته‌اند برگردند. دانشمندان خود را از سراسر جهان در «هلسینکی» جمع می‌کنند و «مجمع جهانی صلح» تشکیل می‌دهند و همه به اتفاق آراء «خلع سلاح» و موقوف ساختن آزمایشهای اتمی را توصیه می‌کنند.^۹ گمان نمی‌کنم رابطه ضعف اخلاق و عواطف با این مشکلات و هراسها محتاج به استدلال و اثبات باشد.

اسلام و مسائل اقتصاد

جای بسی تعجب است که آدم اسمیت و ریکاردو بگویند «اسلام بحثی راجع به اقتصاد مطرح نکرده است»^{۱۰} نمی‌دانم ایشان از تعلیمات اسلام چه اندازه اطلاع دارند، آیا ایشان رابطه اخلاق را در شکل اسلامیش با مسائل اقتصاد و نتایج آن بررسی کرده‌اند؟ آیا از مباحث تقریری و امضائی اسلام، در برابر مسائل تشریحی و تأسیسی آن اطلاع دارند؟ آیا آنها می‌دانند که اسلام انواع و اقسام درآمدها را که بشر از طریق استخراج معادن و اختراعات و صنایع خویش بدست می‌آورد بایک جمله «والذی خلقکم مافی الارض جمیعا»^{۱۱} تصویب نموده، و تمام مخارج و هزینه‌ها را با انواع خوراکیها و پوشاکیها و سایر تمتعات زندگی با جملات زیر امضاء و تقریر فرموده است:

۱- کلوا و اشربوا من رزق الله^{۱۲}.

۲- و جعل لهم الطیبات^{۱۳}.

۳- والله جعل لکم من بیوتکم سکناً و جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً تستخفونها یوم ظعنکم و یوم اقامتکم و من اوصافها و اوزارها و اشعارها انانا و متاعا الی حین.. والله جعل لکم مما خلق ظلالات و جعل لکم من الجبال اکنانا و جعل لکم سراویل تقیکم الحر و سراویل

۹- آینده بشر، ص ۷۴-۶۴.

۱۰- خطوط اساسی، ص ۸۶.

۱۱- خدا کسی است که همه آنچه را که در زمین است بسود شما آفریده، بقره ۲۹.

۱۲- از روزی خدا بخورید و بیاشامید، بقره ۶۰.

۱۳- پیغمبری که هر چیز پاکیزه را برای آنها حلال می‌کند، اعراف ۱۵۷.

تفیکم باسکم^{۱۴}

۴- والخیل والبغال والحمیر لتركبوها وزینة ویخلق ما لاتعلمون^{۱۵}

اسلام تنها درآمدها و مخارج نامشروع را که به زیان جسم و روح و اخلاق بشر می باشد بیان کرده و تحریم نموده است و در سایر مسائل اقتصاد، بشر را آزاد گذاشته است؛ تافکر خود را بکار اندازد. جسمش را بکار اندازد. سعی و کوشش کند. در اثر اصطکاکها و تضادهای زندگی تجربه آموزد، تکامل یابد. رفاه و سعادت خود را تأمین کند.

تنها مسأله اخلاق و ارتباطش با اقتصاد باقی می ماند که موضوع این مقال است. مسلمان می گوید: اخلاق و عواطف برای ایجاد یک اقتصاد سالم و بی اشکال، لازم و ضروری است و اسلام روی این موضوع تأکید و پافشاری بسیاری نموده؛ ولی مکاتب اقتصادی جدید، با تمام مغزهای متفکر و اندیشمندان، با تمام نوایغ و اساتیدش، با تمام دانشگاهها و کتابخانه هایش، از این ضرورت غافل گشته و آنرا کم اهمیت و بلکه بی اعتبار دانسته است.

و اگر مقصود منتقدین این باشد که مکتب اسلام همچون مکاتب اقتصادی جدید، مبانی و اصولی مانند: ماتریالیسم دیالکتیک، تز، سن تز، آنتی تز، ندارد. میگویم اولاً ما مبانی و اصول اقتصادی اسلام را در آئینه بیان می کنیم و قضاوت مقایسه و تطابق را بخواننده بصیر و منصف و امی گذاریم و ثانیاً آیا اصول و مبانی مکاتب جدید تاکنون چه نتیجهائی برای بشر به ارمغان آورده است؟ آیا کدام مشکل را حل کرده و چه گره

رساله جامع علوم انسانی

۱۴- خدا برای سکونت دائم شما منازلتان را و برای سکونت موقت در سفر، خیمه ها را از پوست چار- پایان برای شما قرارداد تا در حرکت و سکونت شما سبک وزن و قابل انتقال باشد و از بزم و کرب و موی آگوسفند و شتر الاک منزل و کالای زینت برای شما آفرید تا در زندگی دنیا از آن بهره برید، و خدا برای آسایش شما از گرما، سایه بانها از درختان و سقف و دیوار و کوهها آماده کرد تا از سرما و گرما پناهی گیرید و نیز لباسی که شما را از گرما و سرما بیوشاند بیافرید...، محل ۸۰.

۱۵- واسبان و استران و دراز گوشان بیافرید تا بر آنها سوار شوید و زینت زندگی شما باشد و چیزهای

دیگر بیافریند که اکنون نمی دانید.

کوری را گشوده است؟ مگر نه اینست که هر علمی بخاطر غرض و مقصودی تدوین می‌شود؟ مگر نه اینست که غرض نهائی علم اقتصاد، توزیع عادلانه ثروت، پر کردن شکاف میان فقرا و افتیا، صلح جهانی، رفاه و سعادت همگان و مانند اینهاست؟ مگر نه اینست که اسلام بدون تدوین علمی به نام اقتصاد به این نتیجه رسیده است؟ مگر نه اینست که کمک غنی به فقیر عامل محرکی لازم دارد؟ و مگر نه اینست که اسلام با ایجاد روح تعاون و همدردی چنین عاملی را ایجاد کرده و مکاتب اقتصادی جدید از آن غفلت کرده‌اند؟

و باز جای شگفتی بیشتری است که چون دانشمندان اسلامی، اصول و مبانی این مکاتب را بررسی نموده و از نقاط ضعف آن انتقاد می‌کنند، با آنها گفته می‌شود: «شما به اساس استدلالهای دقیق و فرمولهای این مکاتب آشنا نیستید»^{۱۶} نمی‌دانم اگر از اینها بپرسیم: آیا میلیونها کارگری که با بیچ و مهره بیشتر سروکار دارند تا با کتاب و جزوه و مکتب‌شمارا پذیرفته‌اند، استدلالها و فرمولهای شمارا فهمیده‌اند یا ندانسته و کورکورانه قبول کرده‌اند، چه پاسخ خواهند داد؟ دانشمندان اسلامی، فرمولهای هر یک از این مکاتب را با نقاط ضعفش از مکتب دیگری که مخالف اوست و به دقائق و رموز آنها آشناست می‌گیرند و با اصول و مبانی اسلامی خود مقایسه می‌کنند. اتهام به دانشمندان ادعائی بدون دلیل است. خوبست داعیان این مکاتب، انتقادات دانشمندان اسلامی را مطالعه کنند و در عوض اتهام، موارد ناآشنائی آنها را به فرمولهای خویش گوشزد نمایند.

بعضی از کتب دانشمندان اسلامی از این قرار است:

- ۱- معرکه الاسلام والاسمالیه، سید قطب.
 - ۲- الاشتراکیه فی الاسلام، دکتر مصطفی سباعی.
 - ۳- اقتصادنا و فلسفتنا، سید محمد باقر صدر.
 - ۴- الاسلام والاشتراکیه، شیخ محمد غزالی.
 - ۵- الاقتصاد الاسلامی سید حسن شیرازی.
 - ۶- معضلات الاقتصاد و حلها فی الاسلام، ابو الاعلی مودودی.
- در هر حال از آنچه گفته شد، ممکن است برای کسانی که از مبانی اسلامی اطلاعی ندارند سه سؤال پیش آید:

۱- چگونه اسلام با برنامه‌های اقتصادی کوتاه و مختصرش، از لحاظ نتیجه و بازده بر مکاتب اقتصادی گسترده و وسیع جهان پیشی گرفت؟ و با تعایبات ساده و آسانش، بشری مهربان و باعاطفه ساخت که حقیقت بهزیستی مسالمت‌آمیز و توزیع عادلانه ثروت، بطور خودکار میان آنها جریان دارد، بدون این که برای ساختن این الفاظ کنفرانس و کمیته‌ئی تشکیل دهد؟ و اسلام با چه نیروئی طی ۱۴ قرن متمادی، مردم سیاه و سفید و عرب و عجم و فقیر و غنی را یکدل و یک‌زبان کرده، همه را بیک سو متوجه ساخت، تا چشم بر آداری به یکدیگر نگرستند و در شبهای تاریک به کمک نیازمندان شتافتند؛ در صورتی که مکاتب اقتصادی غنی و پر قدرت امروز، با تمام دانشگاهها و کتابخانه‌هایش، با تمام اساتید و مستشارانش، با تمام کنفرانس‌ها و قطعنامه‌هایش، هنوز از مرحله سخنرانی و لفاظی تجاوز نکرده و قدمی بسوی صلح و رفاه و بهزیستی برنداشته است؟

۲- برنامه‌های اقتصادی اسلام را در دوران صنعت و تکنیک و عصر تسخیر فضا چگونه می‌توان پیاده کرد؟

۳- چرا اسلام طرحی جامع و کامل ارائه نکرد تا سعادت اقتصادی بشر را تأمین کند و امروز مشکلی بعنوان «مشکل اقتصادی» وجود نداشته باشد؟

اکنون پیش از پاسخ دادن به سؤالات مزبور، اصول و مبانی اقتصادی اسلام را بعنوان مقدمه ذکر می‌کنیم:

مبانی اقتصاد اسلام با فطرت انسان و خلقت جهان تناسب دارد؛ بلکه تمام مقررات اسلام، از متن فطرت و خلقت مأخوذ است، زیرا قانون‌گزار اسلام، خداوندی است که با ادراک و مشیّت خود انسان و جهان را آفریده، و اجزاء و ابعاض آنها را منظم و مرتب ساخته است، از این رو هم به رموز و اسرار خلقت آگاه است و هم بفرائض و احساسات بشر، بملاوه نسبت به مخلوق خویش لطف و عنایت دارد و میخواهد عقل او را با کمک راهنمایی فرستادگانش نیرو بخشد.

مبانی اقتصاد اسلام

اقتصاد اسلام برشش پایه و اصل زیرمبثنی می‌باشد:

۱- انسان نیازهای مادی دارد.

- ۲- مواد مورد نیاز انسان محدود است .
- ۳- مواد مورد نیاز انسان ، بطور تساوی بدست آنها نمی رسد .
- ۴- اختلاف در این مورد ، موجب هرج و مرج و خونریزی می شود .
- ۵- برای رفع این اختلاف باید اغنیا بفقرا کمک کنند .
- ۶- اغنیا باید در این کمک آزاد باشند .

توضیح اصول شش گانه :

اصل اول : انسان برای ادامه حیات خویش به خوراک و لباس و مسکن و بهداشت احتیاج دارد ، بدون این امور نمی تواند زندگی کند . این احتیاج از لحاظ کیفیت ، بسا احتیاج بسیط حیوانات بخوراک و مسکن تنها قابل مقایسه نیست ، زیرا نیاز حیوانات ، از من طبیعت بدون تغییر شکل و کیفیت تامین می شود ، ولی انسان برای تامین نیازهای خود ، محتاج به سعی و تجربه و تحصیل است تا مواد اولیه طبیعت را که آب و زمین و دانه و معدن است ، به علم و سعی خود تغییر دهد ، گاهی تجزیه و گاهی ممزوج نماید و زمانی شکلی را تغییر دهد تا مناسب نیاز او گردد .

اصل دوم : مواد مورد نیاز انسان که از آنها تعبیر به مال و منابع ثروت می شود اولاً مادی است و ثانیاً محدود . مادی است ، یعنی مانند علم و فکر و حافظه و عقل و روان ، مجرد و معنوی نیست که برخورد و تراجمی ایجاد نکند . اگر تمام افراد بشر علم ریاضی را به حد کافی فراگیرند یا دارای حافظه‌ئی سرشار باشند ، تراجمی پیدا نمی شود ، ولی اگر دوفتر یک قطعه زمین یا یک درخت را مالک باشند ، برخورد و درگیری ایجاد می شود . و محدود است : یعنی چنان نیست که اگر تمام افراد بشر ، هر چه بخواهند از آن بگیرند ، تمام نشود و پایان نپذیرد . اکنون سرزمین و آب و معادن کره زمین میان مردم تقسیم گشته و هر کشوری مقدار معینی را بخود اختصاص داده است . اگر منابع ثروت مادی و محدود نبود ، بشر احتیاجی به علم اقتصاد نداشت و هیچگاه مکاتب اقتصادی مختلف و متنوعی پیدا نمی شد .

اصل سوم : تا آنجا که تاریخ نشان می دهد ، افراد بشر مال و ثروت را باختلاف و

کم و زیاد بدست می‌آورند. در هیچ تاریخی دیده نمی‌شود که افراد بشر با اختیار یا اجبار سرشماری شده باشند و منابع موجود روی زمین، میان آنها بطور مساوی تقسیم شده باشد. بشر همواره در تحویل مال و ثروت آزاد بوده، و این آزادی - چنان که توضیح خواهیم داد - با سرشت و فطرت وی آمیخته است، و نیز از جمله تمایلات انسان، تمایل افزون طلبی و توسعه خواهی است، که در انسان اسلام از آن به استکثار و طمع تعبیر شده است. تنها افرادی که تربیت دینی یا ریاضت اخلاقی داشته باشند، این تمایل را در ذات خویش کنترل و تعدیل می‌کنند، ولی پیش از تعدیل و کنترل، هر انسانی می‌خواهد تمام کره زمین از آن او باشد. اگر زمانی علم و تربیت انسان تا آنجا پیشرفت کند که هر کس به اندازه استعدادش کار کند و منابع ثروت و تولیدات، بوسیله کامپیوترها و وسائل حمل و نقل، میان افراد موجود، بطور مساوی تقسیم شود، نیازی بعلم اقتصاد، از نظری که ما آن را مورد توجه قرار داده ایم نمی‌باشد؛ اگر چه از لحاظ صرف مخارج کمتر و دریافت بازده بیشتر و ماندن آن بدان نیاز است. مکتب کمونیسم که رفع اختلافات طبقاتی را در سایه تعلیمات خویش، پیش بینی کرد، علاوه بر آن که از نظر علمی مردود شناخته شد، تاکنون اثری از تحقق و ثبوتش دیده نشد، و ارزش بیش از رؤیائی خیالی را پیدا نکرد.

اصل چهارم: با توجه به اصول سه گانه مزبور، وجود نزاع و کشمکش و جنگ و خونریزی در جامعه‌ئی که سیر و گرسنه دارد، حتمی و غیر قابل اجتناب است. بعضی گفته‌اند ظاهر آیه شریفه «وانفقوا فی سبیل الله ولاتلقوا باندیکم الی انتهالکة»^{۱۷} همین است که اگر بفقرا انفاق نکنید، خود را بدست خویش در مهلکه می‌اندازید.

جنگهایی را که تاریخ نشان می‌دهد که در اثر بحرانهای اقتصادی پیش آمده، بهترین دلیل این مدعا است. پرونده‌های قطوری که در دادگستری‌های جهان، برای نزاع مالک زارع، هوجو و مستاجر، خریدار و فروشنده، ورثه اموات، کارگر و کارفرما و بطور کلی، برای دعاوی حقوقی تشکیل می‌شود، بهترین شاهد این خواسته است؛ بلکه از نظر ما میان حرص و طمع مهار نشده انسان و وجود جنگ و نزاعهای اقتصادی، ارتباط

۱۷- در راه خدا انفاق کنید و خود را بدست خود به مهلکه نیاندازید، بقره ۱۷۵

و توازن برقرار است ، بدین معنی که هر چند حرص و طمع در افراد بشر از لحاظ کمیت و کیفیت بیشتر باشد ، وجود جنگ و نزاع بیشتر است ، و اگر هیچ نباشد ، یعنی تمام افراد بشر بعد از اعلای تربیت رسیده و همه بحق خود قانع باشند ، جنگ و نزاع اقتصادی بصر می رسد . در اینجا کلمه « اقتصادی » را اضافه کردیم تا معلوم داریم که مسلمان هیچگاه نظریه « مارکس » را نمی پذیرد که اقتصاد را زیربنای فکری بشر دانند و هر نزاع و انقلابی را معلول بحران اقتصادی شناسد . مردمی که تنها در راه عقیده خود مبارزه کرده و آن را گرامی تر از مال و ثروت شناخته اند بسیارند ، آنها هم عقیده ای که هیچگونه ارتباطی با مسائل اقتصادی نداشته باشد .

اصل پنجم : هنگامی که جامعه ای از مردم فقیر و غنی تشکیل شده ، و همان اختلاف فقر و ثروت ، موجب هرج و مرج و نزاع و خونریزی شده است ، در اینجا چاره منحصر بفرز اینست که مقداری از اندوخته اموال اغنیا به فقرا داده شود ، تا فتنه و آشوبی را که فقرا در اثر انفجار درونی خود ایجاد می کنند ، خاموش شود ، و در جامعه تعادل و توازن اقتصادی پیدا گردد . البته پیش از این که کار به هرج و مرج رسد ، دوره دیگری موجود بود : اول این که از حرص و طمع اغنیا کاسته شود ، دوم این که فقرا بر صبر و تحمل تشویق شوند ، تا با تنگدستی خویش ، راضی و خوشدل باشند و بطفیان و سرکشی نگرایند . در این دو مسیر ، ادیان الهی با موعظ حکیمانه و عاقلانه خویش بخوبی موفق بوده اند ، زیرا واعظان این طریق ، بپسبران و اولیائی بده اند که اولاً حقانیت دین الهی را از جان و دل پذیرفته و ثانیاً خود بدانچه می گفته عمل می کرده اند ؛ ولی مورد بحث ما جایی است که هیچیک از اغنیا و فقرا موعظه دین را نپذیرفتند و بجان یکدیگر افتادند ، بلکه خالق مهربان خویش و فرستادگان پاک او را با برنامه های سعادت مندانه ایشان به تریاک زوده ها و تخدیر افکار و حمایت اغنیا متهم کردند ، در اینجا چاره ای جز پرداخت مقداری از اندوخته اغنیا بفقرا نیست . در حقیقت مکاتب اقتصادی امروز هم با القاء مالکیت های شخصی ، تقسیم راضی ، سهم کردن کارگران ، گرفتن مالیاتها و مانند آن ، همین عمل را انجام می دهند ، یعنی نتیجه این امور بی نیاز شدن فقرا و کاستن هرج و مرج است ، اگرچه در نحوه گرفتن از اغنیا و کیفیت پرداخت ، با برنامه های اسلامی فرقی اساسی دارند که در اصل ششم ذکر می شود .

اصل ششم: از نظر اسلام و بلکه هر دینی آسمانی، مردم در اصل پذیرفتن دین و نیز در انجام وظایف دینی، که یکی از آنها پرداخت سهم فقر است، کاملاً آزاد و مختارند. ادیان الهی می‌خواهند مردم با تشخیص و درک خویش، خدا و پیمبران و برنامه‌های سعادت خیز ایشان را بشناسند و دریابند و بانیروی عقل و فهم خویش، امتیاز آنها را بر هربران دیگر و برنامه‌های دیگران درک کنند و آنگاه با طوع و رغبت و بدون هیچگونه اکراه و اجباری آنرا بپذیرند، با رضایت و اشتیاق سهم فقر را بپردازند و سایر وظایف دینی را انجام دهند. دلیل ما بر این آزادی امور زیر است:

ادله آزادی انسان

۱- خدا انسان را آزاد آفریده است، پس هیچگاه برخلاف آفرینش، او را مجبور نخواهد ساخت.

۲- خداوند پیمبران خویش را بسوی مردم فرستاد، تا با موعظه و اندرز، ایشان را دعوت کنند، و به خاتم پیمبران فرمود «با استدلال و موعظه نیکو مردم را براه پروردگارت هدایت کن، و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن»^{۱۸}. جلد پانزدهم «بحار الانوار» مجلسی مخصوص مواعظ است که آیات و احادیث موعظه را نقل می‌کند. در چاپ جدید دو جلد ۷۷ و ۷۸ تعداد ۸۲۰ صفحه باین مواعظ اختصاص یافته است. پیداست که لسان موعظه اینست که به شنوندگان می‌گوید: در گفتارم تأمل و دقت کنید. اگر آنرا برای سعادت خود مفید تشخیص دادید، بپذیرید و بآن عمل کنید.

۳- آیات و اخبار بسیاری وارد شده است که دنیارا دار امتحان معرفی می‌کند و بنکه هدف از خلقت انسان را مکلف شدن او برای امتحان دادن می‌شناسد. پیداست که امتحان دهنده باید «املاً» مختار و آزاد باشد تا نمره خوب و بد با توجه باختیارش باو داده شود مانند:

الف: مگر مردم پندارند بصر فاین که گویند: ما ایمان داریم، رها شوند و امتحان نگردند؟! کسانی را که پیش از ایشان بودند، امتحان کردیم، تا خدا راستگوینان را از

۱۸- ادعای سبیل ربك بالحكمة والموعلة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن، نحل ۱۲۵.

دروشکویان معلوم کند^{۱۹}.

ب: خداست آن که مرگ و زندگی آفرید تا شمارا بیازماید که کدام یک نیکوکارتر است.^{۲۰}

ج: خطبه قاصعه «نهج البلاغه» که مفصل ترین خطبه آن کتابست، قسمت اعظمش راجع به امتحان بشر بوسیله تکالیف است.^{۲۱}

۴- آیات و احادیث بسیاری است که به اختیار و آزادی انسان تصریح می کند، مانند:

الف: هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود.^{۲۲}

ب: قرآن فقط یادآوری می دهد تا هر که خواهد راهی بسوی پروردگارش بجوید.^{۲۳}

ج: (ای پیغمبر) تو پندیده که وظیفه ات فقط پندرسانیدن است، تو بر دم تسلط نداری.^{۲۴}

د: ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که یاد آورد و متذکر شود.^{۲۵}

ه: ما راه را به انسان نشان دادیم، تا ناسپاس گزارد و یا ناسپاسی کند.^{۲۶}

و: در دین خدا اگر ایه نیست، زیرا هدایت از گمراهی آشکار شده است.^{۲۷}

۱۹- احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ، ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعین الله الذین

مدنوا ولیعلمن الکاذبین ، عنکبوت ۲ و ۳ «شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

۲۰- الذی خلق الموت والحیة لیبیوگم انکم احسن عملا ، ملک ۲ .

۲۱- این خطبه که با جمله «الحمد لله الذی نزل العز» شروع می شود، بشماره ۱۹۰ در ترجمه فیض

ص ۷۶۶ است .

۲۲- فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر ، کهف ۲۹ .

۲۳- ان هذه تذکرة ، فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا ، مزمل ۱۹ .

۲۴- فذکرنا انما انت مدکر ، استعلیمهم بمصیبتهم ، غاشیه ۲۱ و ۲۲ .

۲۵- ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر ، قمر ۱۷ .

۲۶- انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا ، دهر ۳ .

۲۷- ۱۷۱۷ فی الذین قد تبین الرشد من الفی ، بقره ۲۵۶ .

ز: مؤدبه آن بندگان را که هر سخنی را می شنوند و از نیکوترش پیروی می کنند.^{۲۸}

۵- رضایت و اختیار، از جمله شروط اساسی عبادات و معاملات فقه اسلام است، هر عبادتی که از روی اکراه و اجبار انجام گیرد باطل است، چنان که هر گونه خرید و فروش و اجاره و ازدواج و طلاق هم که فاقد رضایت طرفین یا یکی از آنها باشد، باطل و بی اثر است، بلکه اگر کسی زکاة مالش را با اجبار و اکراه بپردازد، صحیح نیست؛ زیرا زکات از عبادات است و هر عبادتی قصد قربت لازم دارد، و در صورت اکراه، قصد قربت موجود نیست، و نیز فقهاء اسلامی گفته اند اگر کسی بطور فضولی زکاة مال کسی را بردارد و بفقری بدهد و سپس صاحب مال هم رضایت خود را اعلام دارد، آن زکات قبول نیست و دوباره باید پرداخت شود؛ زیرا فاقد قصد قربت بوده است.^{۲۹} درباره اعتبار قصد قربت در زکاة، تمام علماء اسلام اجماع دارند و مخالفی در میان آنها نیست. گویا اسلام می خواهد خود صاحب مال با فقیر مواجه شود، وضع فقیر را با چشم ببیند و با دست خود، سهم او را بپردازد تا میان آنها محبت و عطف و ایجاد شود و ثروتمند به بدل و انفاق عادت کند، روح احسان و تعاون - که تنها داروی مشکل اقتصادی امروز است - در روح او زنده و بیدار بماند.

۶- علی علیه السلام در نامه سفارشی که به کارمند بیت المال و گیرنده زکاتش مینویسد، یادآور می شود که:

اگر مسلمانی که باید زکاة بدهد، از آمدن تو کراهت داشته باشد، بسوی او مرو، و بیشتر از حق خدا از کسی بگیر، و چون بر قبیلگی وارد شوی، میان خانه های ایشان مرو، بلکه بر سر چشمه و قنات ایشان فرود آی؛ سپس باوقار و آرامش، بسوی ایشان برو. در میان ایشان بایست و بر آنها سلام کن و تحیت و درود خود را بر آنها کامل کن. آنگاه بگو: بندگان خدا! خلیفه خدا مرا بسوی شما فرستاده است تا حقی را که خدا در اموال شما دارد بگیرم. آیا حقی از خدا در اموال شما هست که لازم باشد آن را به ولی خدا

۲۸- قبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، زمر ۱۸.

۲۹- عروة الوثقی، باب زکوة، مسئله ۳۴ و ۳۷.

برسانید ؟ اگر کسی گفت : نیست ، برگرد و دیگر با او مراجعه مکن . و اگر کسی گفت : هست ، همراه او برو ، بدون آن که او را بترسانی و بیم دهی یا بر او سخت گیری و ناراحتی کنی ، سپس آنچه خودش از طلا و نقره بتومی دهد بگیر ، و اگر ثروتش گاو و گوسفند و شتر باشد ، بدون اجازه او در میان آنها مرو ، زیرا بیشترش از آن اوست ، سپس چون با اجازه خودش میان آنها درآمدی ...^{۳۰}

این است طریقه اخذ مالیات در اسلام ، خواننده گرامی باید این روش را با مالیات گرفتن مکاتب اقتصادی عصر جدید مقایسه کند تا معلوم شود ، چرا مسلمین بیش از نیمی از دارائی خود را بدست خود وقف مصالح عامه می کنند و سهم فقرا را بدون آن که کسی آگاه شود ، در شب تاریک و هنگام خلوت می پردازند .

عنوان ثانوی اخلاق اقتصادی

آنچه تا کنون راجع به آزادی پرداخت گفتیم ، نسبت به ذات و فطرت مقررات اسلام بعنوان نخستین بود ، و در صورتی است که انسانها با فطرت و طبع سالم خویش ، حسن همدردی و تعاون را امس و احساس کنند و با طوع و رغبت ، در کمال آزادی و اختیار سهم فقرا را پردازند ؛ ولی زمانی که فرد یا افرادی باین درجه اثر شد و باو غ عقالی نرسیده باشند ، اسلام بعنوان ثانوی و درمان اجباری ، تاحدی که لازم باشد با جبار و اکراه متوسل می شود . چنان که هر گاه طماع بیخردی ، ارزاق خوراکی مردم را احتکار کند و در انتظار گرانی روز افزون بنشیند . تا در نتیجه جماعتی از گرسنگی جان سپارند او درآمد بیشتری اندوخته کند . مقررات اسلام می گویند : در اینصورت حاکم ولی مسلمین ، در زمان قحطی و خشکسالی بعد از ۳ روز و در زمان فراوانی بعد از ۴۰ روز باید انبارها را بگشاید و غلات را بقیمت عادله روز بفروش رساند ، هر چند صاحب مال راضی نباشد ؛

۳۰- ولا تجتازن علیه کارها ، ولا تأخذن منه اکثر من حقه فی ماله ، فاذا قدمت علی الی فاقبل بما هم

من غیر ان یخالط ابیائهم ، ثم امض الیهم بالکینه والوقار حتی تقدم بینهم فسلم علیهم ولا یندج بالنجیة لهم ، ثم یقول : عباد الله ! ارسلنی الیکم ولی الله و خلیفته لا یخلفکم حق الله فی اموالکم ، قبل الله فی اموالکم مرحق فذوده الی ولیه ، فان قال قائل لا فلا تراجع ... مکتوب ۲۵ ، تهج البلاغه فیض عن ۸۷۰ .

سپس وجوهی که از بهای غلات بدست آمده ، بدون کم و زیاد با و پردازد^{۳۱} .
 علی‌علیه‌السلام درباره احتکار به مالک‌اشتر چنین می‌نویسد :

«از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا(ص) از آن منع فرموده است ، داد و ستد
 باید روان و آسان و با موازین عدل و انصاف باشد ، با نرخ و قیمتی که بخریدار و فروشنده
 اجحاف نشود ؛ پس کسی که بعد از نبی تو ، احتکار کند ، مجازاتش کن و بکیفرش رسان ؛
 ولی از اندازه تجاوز نکن»^{۳۲} .

شاید نظیر این مورد ، در احکام اقتصادی اسلام زیاد باشد ؛ ولی آنچه نگارنده
 در این مقال بر آن تکیه دارد ، اینست که اسلام اولاً روی پیشگیری و بهداشت اخلاقی
 مردم تأکید و پافشاری می‌کند و می‌خواهد همه افراد بشر بدون استثنا، حسن همدردی و
 تعاون را در عالی‌ترین درجه‌اش درک نمایند و روحی سالم و تربیتی شایسته مقام انسانیت داشته
 باشند ؛ ولی اگر فردی را بدبختی گریبان‌گیر شد و از زیر پوشش بهداشتی قرار کرد
 تا میکرب حرص و طمع و افزون‌خواهی بسرافش آمد و او را بیمار ساخت ، ناچار باید
 معالجه و درمان شود ، داروی تلخ و بدمزه بنوشد ، قصد و حجامت شود ، داغ و تزریق
 شود ، تادیگران از مرض او آسیب بینند و جماعتی بآتش یکتا نسوزند ، ولی همه اینها
 معالجاتی است که از روی ناچاری و در موقع ضرورت ، برخلاف میل و رغبت ذاتی رهبر
 اسلام انجام می‌گیرد ، که باز علی بن ابیطالب در نامه دیگرش می‌نویسد : «عاقل بوسیله
 ادب و تربیت پند می‌پذیرد و چار بایان جز باکتک و شلاق پند نپذیرند»^{۳۳} .

فرق آزادی و اجبار در پرداخت و مطاعات فریضی

هر مکتب اقتصادی غیر اسلامی ، برای گرفتن مالیات مجبور است بزور و فشار
 متوسل شود ، بلکه لازم است حکومتها و قدرتهای سیاسی عصر ، از آن مکتب پشتیبانی

۳۱- جامع المدارک ، حاج سید احمد خوانساری ، ج ۴ ، ص ۱۴۲ .

۳۲- فائز من الاحتکار ، فان رسول الله صلی الله علیه وآله منع منه ، ولیکن البیع بیعاً سحاً ، بموازین
 عدل و اسعار لا تحف بالفریقین ، من البائع و المبتاع . فمن قارف حكرة بعد نهيك اياه فنكفله و عاقبه فی غیر اسرافه
 نهج البلاغه فیض ، ص ۱۰۰۸ .

۳۳- العاقل يتعظ بالاداب واليهائم لا تعظ الا بالضرب ، مأخذ پیشین ، ص ۶۶۶ .

کنند. تابواند پیشرفت کند و گاهی خود حکومت صاحب آن مکتب و مسلک است، تنها مکتب اقتصاد دین است که باروشهای تربیتی عاقلانه و حکیمانه خویش، مردم را طوری تربیت می‌کند که بادرست خود و بارضا و رغبت خویش، مالیات خود را پردازند (مقصود از پرداخت مالیات در اینجا، معنی عام و شامل آن است که توزیع عادلانه ثروت و پراکردن شکاف طبقاتی و امثال این تعبیرات را در بر می‌گیرد و در هر مکتبی بصورت خاصی جلوه‌گر شده است).

اینک بدون این که مکتب خاصی را در نظر داشته باشیم، بطور کلی و از نظر علمی، فرق گرفتن مالیات را بطور اجبار با گرفتن به نحو اختیار بیان می‌کنیم:

۱- ثروت مندی که با اجبار مالیات می‌دهد، تا جایی که ممکن است و قدرتش اجازه می‌دهد، از آن می‌کاهد هر چند بداند، مقداری که از او گرفته می‌شود، بدون اجحاف و تبعیض است و مقداری است که واقعاً باید پردازد. انسان در موردی که هزار ریال با اختیار می‌دهد، اگر بدادن ده ریال مجبورش کنند، تابواند چانه می‌زند، و اگر در آخر پنج ریال از او به اجبار بگیرند، ناله و شکایت می‌کند. علمت روانی این امر، اینست که خدا انسان را آزاد آفریده و آزادی را در سرشت و فطرتش آمیخته است.

۲- انسان مجبور، همواره به قانون مالیات و واضح قانون و مجریان آن اعتراض می‌کند، هر چند بداند آن قانون عادلانه و سودمند است، بدلیلی که ذکر شد. و اگر زمانی همدستانی پیدا کند، بقدر انقلاب و شورش می‌افتد؛ در صورتی که در مقام اختیار، بیش از آن مقدار را می‌پردازد و اعتراض و اشکالی هم نمی‌کند، چون با آزادی فطرتش آزادی نمی‌رسد.

۳- برای وضع قانون و اخذ مالیات اجباری، مخارج بسیاری را باید متحمل شد و نیروی انسانی بسیاری را باید در ادارات و وزارت دارائی و کمیسیونها و کمیته‌ها و کنفرانسها، تباه ساخت، که غالباً نیمی از درآمد مالیات صرف گرفتنش می‌شود، در صورتی که مالیات الهی را خود مردم، بادرست خویش می‌پردازند. که غالباً کرایه رفت و برگشت و حمل و نقل هم از بیت‌المال ساقط می‌شود. در موردی که فقیری در شهر نباشد و لازم باشد، سهم فقرا را به شهر دیگری ببرند، برخی از فقها گویند کرایه حمل

و نقل را باید پرداخت کننده از جیب خود بدهد ، نه آن که از سهم فقیر کم کند .

۴- مردمی که با استدلال و منطق به لزوم پرداخت سهم فقرا معتقد شدند ، روح همدردی و نوع پروری در آنها زنده و بیدار می شود ، و همواره تا آخر عمر بارضا و رغبت ، و بدون امر و دستوری ، سهم فقیر را می پردازند ، بعلاوه فرزندان خویش را هم با عمل و زبان بدان تشویق و توصیه می کنند و این سنت نیک را به اعقاب خویش می سپارند ، چنان که مسلمین طی ۱۴ قرن عمل کردند ، ولی مالیات اجباری تا زمانی گرفته می شود که قدرت و حکومت مجبور کننده وجود داشته باشد ، و هر سال طرح و حیل جدیدی بریزد ، و دستور نوینی صادر کند .

بخاطر همین جهات است که اسلام و هر دین الهی ، بعنوان اولی خویش مردم را در پرداخت مالیات و سهم فقیر مجبور نمی کند . بلکه برنامه های تربیتی خود را بنحوی عاقلانه و واقع بینانه و باروشی دورانیش و عاقبت نگر پیاده می کند که نتیجه و بازده اخذ مالیاتش بطوری که گفتیم ، از لحاظ کمیت و کیفیت ، با هیچ مکتب دیگری قابل مقایسه نیست . اکنون به برخی از روشهای تربیتی اسلام ، در موضوع اقتصاد اشاره می شود :

تربیت اقتصادی اسلام

الف : خداشناسی ، اسلام خدارا خالق حکیم و مدبّر جهان هستی معرفی می کند
 و می گوید : خدا انسان را آفرید و از او سوسه دل او آگاه است^{۳۴} . خدا از رگ گردن به انسان نزدیکتر است^{۳۵} . خدا از خیاات چشمها و آنچه در دلهای پنهان می باشد آگاه است^{۳۶} . خدا غیب آسمانها و زمین را می داند^{۳۷} . هر برگه گی که از درختی بیفتد می داند^{۳۸} . هر کس

۳۴- ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه ، ق ۱۶ .

۳۵- و نحن اقرب الیه من جعل الوريد ، ق ۱۶ .

۳۶- يعلم خائنة الامین و ما تخفی الصدور ، غافر المؤمن ۱۹ .

۳۷- انی اعلم غیب السموات و الارض ، بقره ۲۳ .

۳۸- و ما ننسقط من ورقة الا یعلمها ، انعام ۵۹ .

چیزی به فقیری اتفاق کندمی داند^{۳۹}. خدامالك انسان است و همه بسوی او برمی گردند^{۴۰}.
 و او مردم را از اعمالی که در دنیا انجام داده اند خبر می دهد^{۴۱}.

ب: اعتقاد به معاد، اسلام برای جهان هستی حساب و نظامی قائل است و می گوید:
 انسان یاوه و بیهوده آفریده نشده^{۴۲}. نیکوکار و بدکردار نزد خدا یکسان نیست^{۴۳}. هر که
 باندازه سنگینی ذره‌ئی کار نیک یا بد کند جزاء آنرا می بیند^{۴۴}. روز قیامت ترازوهای
 عدالت می نهم و یکسی هیچگونه ستم نخواهد شد، اگر کاری هموزن دانه خردلی باشد
 آنرا بیاوریم و حسابگری کافی هستیم^{۴۵}.

**ج: رابطه انسان با ثروت، اسلام داشتن مال و ثروت را برای ادامه زندگی انسان،
 لازم می داند و کسی را که مخارج زندگی را نداشته باشد «فقیر» می نامد و در باره او
 می گوید:**

- ۱- فقر سخت ترین مرگ است^{۴۶}.
- ۲- فقر موجب نقصان دین و پریشانی عقل و مایه تنفر است^{۴۷}.
- ۳- فقر، انسان زیرک را از دلیل و برهانش لال می سازد^{۴۸} (چنان که توانگر

۳۹- ومانفقوا من شیء فان الله به علیم، آل عمران ۹۲.

۴۰- الله وانا الیه راجعون، بقره ۱۵۶.

۴۱- فتنبتهم بما عملوا، لقمان ۲۳. *رسال جامع علوم انسانی*

۴۲- انحببتم انما خلقناکم عبداً، مؤمنون ۱۱۵.

۴۳- المؤمنان مؤمنان کم کان فاسقا لا یستون، سجده ۱۸.

۴۴- فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرآ یره، زلزله ۷ و ۸.

۴۵- و نضع الموازن القسط لیوم القیامة، فلا نظلم نفس شیئاً، و ان کان مثقال حبة من خردل ایتناها و کنی

بناحاسبین، انبیاء ۴۷.

۴۶- الفقر، الموت الاکبر، علی (ع) بحار ج ۷۴ ص ۵۲.

۴۷- فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت، علی (ع) نهج البلاغه فیض، ص ۱۲۲۸.

۴۸- الفقر یخرس العقل عن حجة، ماخذ سابق، ص ۱۰۷۶.

نادان را گویا می‌سازد.

- ۴- فقیر در شهر خود غریب است و مالدار در غربت، چنان است که در وطن باشد^{۴۹}.
- ۵- لقمان به پسرش گفت: «من تلخی صبر و چیزهای دیگر را چشیدم، ولی هیچ چیز را تلختر از فقر ندیدم»^{۵۰}.

۶- امیر المؤمنین به پسرش علیهما السلام فرمود: کسی را که کسب‌روزی می‌کند سرزنش مکن، که هر کس فاقد روزی خویش باشد، خطایش بسیار است. پسر جان! فقیر، حقیری است که سخنش را نشنوند و قدرش را نشناسند، اگر فقیر راست گوید، دروغ‌گویش نامند، و اگر زهد ورزد، جاهلش خوانند، پسر جان! هر که به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: ۱- ضعف یقین (باورش به خدا و عدالت او کم شود) ۲- نقصان عقل ۳- سستی دین ۴- کمی حیا و آبرو، بخدا پناه می‌بریم از فقر^{۵۱}.

و اما حرص و طمع بسیار هم از نظر اسلام، موجب بدبختی و وبال، تمرکز ثروت، محرومیت مستمندان، شعله‌ور شدن آتش درون فقرا و در خارج شعله‌ور شدن آتش جنگ در جامعه‌نی است که چنین ثروت‌مندان دارد. در این باره اسلام راهنمایی‌ها و روشنگری‌های بسیاری دارد که از آن جمله است:

- ۱- علی بن ابیطالب - علیه السلام - فرماید: ای پسر آدم! نسبت با آنچه بیش از مصرف بدست آوری، خزانه‌دار دیگران هستی^{۵۲}.
- ۲- کسی که به ثروت مردم چشم‌دوزد، آندویش بسیار گردد و آتش درونش خاموش نشود^{۵۳}.

۴۹- الفی فی القریة و الوطن و الفقر فی الوطن غریة، بحار ج ۷۲، ص ۵۳.

۵۰- قال لقمان لابنه: انا لم ای بنی انی قد ذقت الصبر و انواع المرهم ارام من الفقر، بحار ج ۷۲ ص ۵۴.

۵۱- لا انا یطلب قوته، فمن عدم قوته کثر خطایاه، یا بنی الفقیر حقیر، لا یسع کلامه، ولا یعرف

مقامه. لو کان الفقیر صادقا یسونه کاذبا... بحار ج ۲، ص ۴۷.

۵۲- یا بن آدم ما کسبت فوق قوتک قالت فیه خازن لعلیک، نهج البلاغه فیض، ص ۱۱۶.

۵۳- من اتبع بصره ما فی یدی الناس کثر همه ولم یشف غیظه، بحار ج ۷۲ ص ۷.

۳- کسی که چنگالثر را زیاد بدنیابچسباند، هنگام مردن وجداشدن از دنیا افسوس بیشتری دارد^{۵۴}.

۴- سرمنشأ هر گناهی محبت دنیا است^{۵۴}.

۵- طلا و نقره پیشینیان شمارا هلاک کرد و هلاک کننده شما هم هست^{۵۶}.

۶- بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد^{۵۷}.

۷- بیشترین موردی که عقل شکست می خورد و بخاک می افتد، زیر درخشش طلعهها است^{۵۸}.

۸- پیغمبر (ص) فرمود: ضمانت می کنم که هر کس بروی دنیا افتد (سخت بآن بچسبد) سه چیز ملازم او باشد: ۱- فقری که بی نیازی در پی ندارد. ۲- مشغلهئی که از آن فراغت پیدا نشود. ۳- غم و اندوهی که پایان نپذیرد^{۵۹}.

۹- مردی به امام صادق (ع) گفت: از مال دنیا هر چه بدست می آورم، قانع نمی شوم و نفسم مرا بمقدار بیشتری تشویق می کند، مرا چیزی بیاموز که سودمند افتد. امام فرمود: اگر مقدار کفایت ترا بی نیاز کند، بکمترین مالی از دنیا بی نیاز می شوی، و اگر آن مقدار بی نیازت نکند، همه دنیا هم ترا بی نیاز نخواهد کرد^{۶۰}.

در مقام تشبیه: گاهی مال دنیا را به آب شور دریا تشبیه کرده اند، که هر چه انسان

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۴- من کثر اشتباکه بالدنيا كان اشدها حيرة عند الوفا، مآخذ سابق، ص ۱۹.

۵۵- راس کل خطیة حب الدنيا، مآخذ سابق، ص ۷.

۵۶- الدينار والدرهم اهلكا من كان قبلکم وهما مهلكاکم، مآخذ سابق، ص ۱۲۹.

۵۷- اغنى الناس من لم يكن للحرص اسیرا، مآخذ سابق، ص ۱۶۰.

۵۸- اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع، مآخذ سابق، ص ۱۷۰.

۵۹- الازعیم بثلاث لمن اكب على الدنيا: بفقر لا فناء له، وبشغل لا فراغ له، وبهم وجزن لا انتفاع له،

مآخذ سابق، ص ۸۱.

۶۰- شکر رجل الی ابي عبدالله (ع) انه يطلب فیصیب ولا یبتع وتذوقه نفسه الی ما هو اکثر منه ... مآخذ

سابق، ص ۱۷۸.

از آن بیشتر بیاشامد تشنه‌تر می‌شود^{۶۱} و گاهی به‌مار نرم‌تنی که نادان بآن رو آورد و عاقل سم‌دروش را بنگرد و از آن دوری کند^{۶۲}، گاهی طالب دنیا را به‌کرم ابریشمی تشبیه کرده‌اند که هرچه بیشتر بدور خود بتند، راه خروجش تنگتر شود، تا در آخر میان تنیده‌های خود جان سپارد^{۶۳}. و از نظر فناء و زوال، زندگی دنیا به‌سرزمینی تشبیه شده است که باران بر آن بیارد و سبز و خرم شود و رونق و صفا گیرد و صاحب‌زمین پندارد، گیاهان در چنگ اوست، ولی ناگهان فرمان خدا به‌نابودیش فرارسد و هم‌را از ریشه برکند، چنان‌که گوئی دیروز در آنجا گیاهی بوده‌است^{۶۴}، و از نظر روشن‌بین‌پیغمبر (ص) خودش را در دنیا به‌مسافری تشبیه می‌کند که در روزگرمی، درختی در میان راه پیدا کند و ساعتی پیش از ظهر زیر آن بخوابد، سپس براه افتد و درخت را ترک گوید^{۶۵}. (یعنی علاقه‌انسان بدنیا باید مانند علاقه‌مسافر بآن درخت باشد).

و از نظر مرگ که عاقبت حتمی زندگی انسان است، او را بدینگونه بیدار و متوجه ساخته‌اند:

۱- هر که بر روی زمین راه می‌رود، در شکم زمین قرار خواهد گرفت و شب و روز، در پایان دادن عمر انسان شتاب دارند^{۶۶}.

- ۶۱- مثل الدنيا كمثل ماء البحر ، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله ، همان‌ماخذ ص ۷۹ .
- ۶۲- مثل الدنيا كمثل العنقة ، لين مسها والسم النافع في جوفها ، بهر ی‌الیها الف‌الجاهل و یحلدها ذوالالب‌العاقل ، همان‌ماخذ ص ۱۲۹ .
- ۶۳- مثل الحریص علی الدنيا كمثل دودة القز ، كلما ازدادت من القز علی نفسها لفا كان ابعدها من الخروج حتی تموت غما ، همان‌ماخذ ص ۲۳ .
- ۶۴- واضرب لهم مثل الحیاة الدنیا کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح حشیا للروه الریاح وکان الله علی کل شیء مقتدرا ، کیف ۴۵ .
- ۶۵- مالی والدنیا ، انما مثلی ومثلها كمثل راكب رفعت له شجرة فی يوم صائف فقال تحتها ، تبراح و ترکها ، بخار ج ۷۲ ص ۶۸ .
- ۶۶- من مشی علی وجه الارض فانه یصیر الی بطنها واللیل والنهار سرعان فی هدم الاعنار ، همان‌ماخذ

- ۲- هر کس زیاد از مرگ یاد کند ، به اندکی از مال دنیا راضی گردد^{۶۷} .
- ۳- عیسی بن مریم (ع) فرمود : ترسی که نمی دانی کی فرامی رسد ، چرا پیش از آمدنش ، خود را آماده نمی کنی^{۶۸} .
- ۴- هر نفسی که انسان بر آورد ، يك قدم به مرگ خود نزدیک شود^{۶۹} .
- ۵- اگر بالاخره دنیا فنا می پذیرد ، چرا باید بآن تکیه کرد^{۷۰} .

د: احساس همدردی و یگانگی :

اسلام به مردم فهمانیده است که همه افراد بشر از يك پدر و مادر ، آفریده شده و همه برادر و خواهرند و در ذات و گوهر اختلافی ندارند و رنگ پوست و سرزمین اقامت، عرضی و غیر اصلی است. سرشت و احساسات و غرائز آنها یکسان است ، همه از محبت دیگران خوشحال می شوند و از بی انصافی و ستم ناراحت می گردند . پس در میان افراد انسان باید تعاون و همدردی و تشریک مساعی باشد، و در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. سعادت انسان در این است که این حقایق را دریابد و درک کند. مدینه فاضله و بهشت برینی را که انتظار دارد ، جز در این صورت بدست نیآورد . تازمانی که بشر یابن درجه اثرش و کمال عقلی نرسیده است ، خام است و نادان ، با برادرانش قهر می کند و به نزاع برمی خیزد ، گریبان می گیرد و اسلحه می سازد ، می کشد و کشته می شود ؛ ولی بالاخره همین جنگ و ستیز ، آنها را بیدار می کند و بخود می آورد و این شب تیره به صبح روشن می انجامد . اکنون که عقل مردم در چشم آنهاست ، رنگ سیاه و سفید و اقامت در شرق و غرب و زبان تازی و فارسی و خط چپ و راست و لباس کهنه و نو را می بینند ، و لسی زمانی که عقل در سر جا گرفت ، باینها نمی نگرند ، بلکه اصل و گوهر واحد و بگرنگ را می بینند؛ فرستادگان و اولیاء خدا ، این مطالب را چنین بیان می کنند ، تا به بشر درس

۶۷- من اکثر من ذکر الموت رضی من الدنيا بالیسیر ، همان مآخذ ص ۲۶۷ .

۶۸- هول لا تدری متى یلقاک ما یمتک ان تستدله قبل ان یفجک ، همان مآخذ ص ۲۶۷ .

۶۹- انفس المرء خطاه الی اجله ، نهج البلاغه فیض ص ۱۱۰۷ .

۷۰- ان کانت الدنيا قالیة فالطمانیة الیها لماذا ، بحار ۷۲ ص ۸۸ .

محبت و همدردی بدهند :

درس محبت

۱- ای مردم همه شمارا از یک مردوزن آفریدیم و شمارا تیره ها و قبیله ها ساختیم ، تا یکدیگر را بشناسید ، گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست ^{۷۱} .

۲- مردی از عیسی بن مریم پرسید : کدام دسته از مردم بر دیگران برتری دارند ، عیسی دو مشت خاک از زمین برگرفت و گفت : کدام یک از این دو برتر است دیگری است ؟ همه مردم از خاک آفریده شده اند و گرامی ترین آنها پرهیزکارترین آنهاست ^{۷۲} .

۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود : بهترین مردم ، کسی است که سودش بمردم بیشتر رسد ^{۷۳} .

۴- و باز فرمود : اصلاح میان مردم ، از کلیه نماز و روزه بهتر است ^{۷۴} (نماز و روزه واجب است و اصلاح میان متنازعین واجب تر) .

۵- روز قیامت کسی از همه مردم ، نزد خدا ، مقامش والا تر است که در روی زمین برای خیر خواهی خلق او بیشتر کوشیده باشد ^{۷۵} .

این پنج روایت نسبت به عموم مردم است . روایات دیگری هم رسیده است که بخصوص مؤمن و مسام درس محبت می دهد .

۱- پیغمبر (ص) فرماید : مؤمن برادر مؤمن است ، همگی مانند یک پیکرند ، هر گاه

۷۱- یا ایها الناس ان اخلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ، ان اکرمکم عندنا اتقاه ،

حجرات ۱۲ .

۷۲- تفسیر نورالتقلین ، ج ۵ ص ۱۷ .

۷۳- الفضل الناس انفعهم للناس ، فرورد در آمدی فارسی ج ۲ ص ۲۹۷ .

۷۴- صلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة والصیام ، نهج البلاغه فیض ص ۱۶۸ .

۷۵- ان اعظم الناس منزلة عندنا یوم القیامة امشاهم فی ارضه بالنصیحة لخلقه ، اصول کافی ج ۲

ص ۲۰۸ .

عضوی از بیکری بدرآید، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند^{۷۶}. سعدی شیرازی همین مضمون را بنظم آورده و گفته است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

گویا سعدی بخاطر رعایت وزن شعر یا عدم توجه، مؤمن را به بنی آدم تبدیل کرده است. شاید پیغمبر اکرم (ص) می خواهد بفرماید: معنی اتحاد و همدردی را تنها اهل ایمان درک می کنند. از کسی که خدا و پیغمبرش را نشناخته است، نمی توان انتظار داشت که چنین حقیقت شریفی را درک و بیاورند، او باید پیرو مکتب اصالت ماده و تنازع بقاء و بنواکردن همسایه و تبعیض نژادی و مانند آن باشد.

۲- و باز پیغمبر اکرم (ص) فرمود: سلام کردن مستحب است و جواب دادن آن واجب^{۷۷} (بیداست که سلام کردن ایجاد محبت می کند).

۲- امام باقر (ع) فرمود: هر گاه دو مؤمن یکدیگر را ملاقات کنند و باهم دست بدهند، خدا دست خود را میان دست آنها گذارد؛ و با آن که رفیقش را بیشتر دوست دارد مصافحه کند^{۷۸} (با اظهار لطف بیشتری نماید).

۳- لبخندی که مؤمن بر روی برادرش زند، يك حسنه دارد، و کسی هم که خاک و خاشاکی از لباس او بزداید يك حسنه دارد. و خوشحال کردن مؤمن، بهترین عبادتی است که خدا آن را دوست دارد^{۷۹}.
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۷۶- المؤمن اخو المؤمن، كالجسد الواحد، ان اشتكى شيطانه وجدالم ذلك في ساجده، اصول کافی ج ۲، ص ۱۶۶، از امام صادق علیه السلام و نیز همین مضمون در صحیح مسلم ج ۱۵ و ۱۶، ص ۱۴۰، از پیغمبر (ص) نقل شده است.

۷۷- السلام تطوع والرد فريضة، اصول کافی ج ۲، ص ۶۴۴.

۷۸- ان المؤمنین اذا التقوا وتصافحوا اذخل الله بینهما، تصالح الله ما حبالصاحبه، همان ماخذ ص ۱۷۹.

۷۹- بسم الرجل في وجه اخيه حسنة، و صرف القدي عنه حسنة، و ما عبد الله بشيء احب الى الله من

ادخال السرور على المؤمن، همان ماخذ ص ۱۸۸.

۴- پیغمبر (ص) فرمود: کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده، و هر که مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است.^{۸۰}

۵- بر آوردن يك حاجت مؤمن نزد خدا از گزاردن بیست حج محبوبتر است.^{۸۱}

۶- امیر المؤمنین (ع) یکی از ۵۲ علامتی را که برای مؤمن و متقی نقل می‌کند، این است که: خود را بزرگوار می‌افکنند تا مردم در راحت باشند.^{۸۲}

۷- معلى بن خنيس گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مسلمان بر مسلمان چه حتی دارد؟ فرمود: هفت حق واجب دارد...

اول: برای او دوست‌بداری هر چه را برای خود دوست‌می‌داری و برای او نخواهی آنچه را برای خود نمی‌خواهی.

دوم: از بخشم آوردن او به ریزی و رضایت او بجویی و دستورش را بکاربندی.

سوم: او را با جان و مال و زبان و دست و پای خود یاری دهی.

چهارم: چشم و راه‌نما و آئینه او باشی (عیوبش را باوبگوئی، چنان‌که دیگران نشنوند).

پنجم: درحالی‌که او گرسنه و تشنه و برهنه است، تو سیر و سیرآب و پوشیده نباشی.

ششم: اگر تو خادمی‌داری و او ندارد، گاهی خادم خود را برای شستن لباس و طبخ غذا و نظم منزلش بفرستی.

هفتم: احسانش را بپذیری، دعوتش را اجابت کنی، از مریضش عیادت و از جنازه‌اش تشییع‌نمایی و حاجتش را پیش از آن‌که سؤال کند، بر آوری.^{۸۳}

۸- سعید بن حسن گوید: امام باقر علیه السلام، بمن فرمود: آیا وضع شما (شیعیان)

۸۰- من سر مؤمننا فقد سرنی ومن سرنی فقد سرائه، همان‌ماخذ ص ۱۸۸.

۸۱- لقضاء حاجة امر مؤمن احب الی الله من عشرين حجة، همان‌ماخذ ص ۱۹۲.

۸۲- نفسه منه في عشاء والناس منه في راحة، همان‌ماخذ ص ۲۲ و نهج البلاغه ص ۶۰۸.

۸۳- من معلى بن خنيس، من ابن عبدالله (ع) قال قتله: ما حق العلم على المسلم! قاله: سبع حقوق

واجبات... ايسر حق منها: ان تحب له ما تحب لنفسك وتكره له ما تكره لنفسك والحق الثاني ان تجتنب سخطه... اصول

کافی، ج ۲ ص ۱۶۶.

چنین هست که کسی دست در جیب بر فیقش کند و هر چه خواهد بردارد و او مانعش نشود؟
گفتم چنین کسانی را در میان خود سراغ ندارم . فرمود : پس هیچ . گفتم : پس ما هلاک
شده ایم ؟ فرمود : این مردم هنوز عقل خود را دریافته اند^{۸۴} . (زمانی که باین درجه از
سفا و بکرنگی برسند ، عاقل کامل هستند) .

اینک به سه سؤالی که در آغاز مقال مطرح کردیم ، پاسخ می‌گوئیم :

پاسخ سؤال اول

اسلام این گونه به مردم درس ایمان و محبت داد و روح تعاون و همدردی را به حس
ولمس آنها رسانید ، بطوری که در برابر آه بینوا و ناله ستم‌دیده ، بی اختیار اشکشان
سرازیر می‌شد . اسلام بایجاد کردن این حلقه مفقوده (از نظر بشر) و انگشت گذاشتن روی
آن ، گره کور اقتصادی را گشود ، و نه تنها ۱۴ قرن ، اقتصادی آرام و بی‌دردسر ، بازده‌آن
بود ؛ بلکه تازمانی که بشری باغرائز و احساسات موجود ، روی زمین زندگی کند و در
این مکتب درس بخواند ، مشکلی به نام «مشکل اقتصاد» برای او مطرح نخواهد بود .

مکاتب اقتصادی بشری در تهیه مقدمات و تنظیم و تدوین اصول و مبانی اقتصاد
و تجزیه و تحلیل مسائل آن ، بحثهای فراوان و گسترده‌ئی کرده‌اند و تعمق بسیاری
نموده‌اند تا فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک^{۸۵} و اصول تز و سن تز و آنتی تز^{۸۶} و مانند آنرا

شهرت‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸۴- من سعید بن الحسن . قال : قال ابو جعفر علیه السلام ، ایچء احدکم الی اخیه لیدخل ینده
فرکیسه فیاخذ حاجته فلا یدفعه ؟ قلت ما عرفنا ذلک فینا ، فقال ابو جعفر علیه السلام : فلا شیء اذا ؟ قلت :
فالهلاک اذا ؟ فقال : ان القوم لم یعلموا احلامهم بعد . همان‌ماخذ ص ۱۷۴ .

۸۵- اصول چهارگانه دیالکتیک ، عبارتست از : ۱- حرکت یا تکامل ۲- تضاد یا مبارزه اضداد
۳- جهش ۴- تبعیت جزء از کل یا بیوستگی عمومی اشیاء ، با توجه باختلافاتی که بیرون «مارکس» باینکدیگر
دارند ، در کتاب «فلسفتنا» سید محمد باقر صدر ، نقد و بررسی شده است . کتاب مزبور فارسی ترجمه
شده و به نام «فلسفه‌ما» از ص ۳۶۵ تا ۴۸۵ اصول چهارگانه دیالکتیک نقد و بررسی شده است .

۸۶- تز (اثبات) ، سن تز (نفی) ، آنتی تز (نفی در نفی) مراحل سه‌گانه ، جدول جدید یا جدول در
دیالکتیک است که به منطبق «هگل» مشهور شده است . از این سه اصل در عربی به : اطروقه ، طباق ، ترکیب ،

تدوین و تثبیت کردند و پایه فلسفه خود را بر این مبانی بنا نهادند و در آخر به نتایجی مانند این مسائل رسیدند: ۱- بهزیستی مسالمت آمیز ۲- صالح جهانی ۳- توزیع عادلانه ثروت ۴- هر کس باید به اندازه استعدادش کار کند و به اندازه احتیاجش (بایاقتش) دریافت کند.

مسلمان می گوید: چرا این مکاتب، فکری برای ضمانت اجرای این مسائل نمی کنند. مگر کارگر برای کار کردن باندازه استعدادش عامل محرکی نباید داشته باشد؟ آیا چه عاملی بجز ایمان، می تواند محرك کارگر و کارفرما و توزیع کنندگان ثروت باشد؟ آیا نسبت به ایجاد ایمان در وجود افراد، بحثی در این مکاتب پیدا می شود؟ چرا این مکاتب مقدمات را بسط و توضیح می دهند و از نتیجه اصلی و رکن اساسی اقتصاد فراموش می کنند؟ اگر بگویند: نظام ما چیزهای دیگری را جایگزین ایمان کرده است؛ با ذکر يك مثال با آنها پاسخ می گوئیم:

مثال: اگر در شهری زلزله می رخ دهد؛ مردم با ایمان و درس خواندگان مکتب اسلام نیمی شب از خواب برمیخیزند و یکمک آنها می شتابند، از جیب خود خرج می کنند، بیش از حد معمول کوشش و جدیت می کنند، با ایمان و علاقه کار می کنند، اشک می ریزند و دلسوزی می کنند، باگشاده روئی کودکان یتیم را می نوازند و دلداری می دهند و همگی حتی اعیان و اشراف، در این کارها شرکت می کنند. ولی آیا از نظر مکاتب اقتصادی پرطمطراق امروز، این مساله چگونه حل می شود؟ مگر بودجه سرشار و اکیپ مجهز و برنامه منظم، جایگزین دلسوزی و احساس همدردی می شود؟ راستی اگر اکیپ مجهز همه وسائل و لوازم زلزله زدگان را بیاورد و مرتب کند، ولی از آوردن کبریت فراموش کند و کسی هم، از جیب خود چند ریائی برای خرید کبریت ندهد و در نتیجه ده نفر از سرما بمیرند، آیا قوانین جوامع بی ایمان، مادهئی برای محکوم کردن آنها دارد؟ اگر آنها در مقام دفاع از خود، بگویند: ما تمام وظائف خود را بنحوا حسن انجام دادیم و خرید کبریت جزء وظائف ما نبود، دادستان چه خواهد گفت؟!

→

تعمیر می شود. علامه معاصر، سید محمد باقر صدر، این منطق را در ص ۳۲ کتاب «اقتصادنا» بیان می کند و توضیح کامل و نقد و بررسی مستوفی آن در کتاب «فلسفه ما» از ص ۲۵۶ شروع می شود.

پاسخ سؤال دوم:

چنان که گفتیم اصول شش گانه اقتصاد اسلامی، از متن قوانین خلقت و لوازم سرشت و فطرت انسان اخذ شده است، پس تازمانی که، خلقت و فطرت موجود باشد، اقتصاد اسلامی، اثر ذاتی و مولود طبیعی آن خواهد بود. تغییرات و دگرگونی‌هایی که در اشکال و عوارض زندگی انسان پیدامی‌شود، موجب اختلاف اصل خلقت و فطرت نخواهد گردید، بعلاوه تمام اصول و مسائل اقتصادی اسلام، اکنون در دو مکتب بزرگ اقتصادی جهان عملی می‌شود؛ مالکیت شخصی، آزادی کار، آزادی تجارت، آزادی مصرف و انفاق و مانند آن در یک مکتب و حرمت ربا و قمار و احتکار و تمرکز ثروت و مانند آن در مکتب دیگر (اگرچه در برخی از موارد، مکاتب مزبور، در علل و اسباب و قیود و شرایط و اهداف این امور با اسلام اختلاف دارند).

سایر مسائل اقتصاد، مانند سهم سرمایه و کار و ابزار تولید در ارزش کالا، نقش پول، عرضه و تقاضا، اعتبار بانکی، بیمه، تجارت داخلی و خارجی، معاهدات، قرضه، وده‌ها مانند آن، از نظر اسلام و مکاتب دیگر در کتب دانشمندان معاصر تقدیر بررسی شده است. و شاید اقتصاد میانه‌ئی را که اکنون دنیا زمزمه آنرا دارد و به نام کاپیتالیسم ارشادی و اقتصاد مختلط و مانند آن تعبیر می‌کند، خیلی به اقتصاد اسلامی نزدیکتر باشد تا هر یک از خصوص آن دو مکتب که نسبت به اسلام نقاط ضعفی دارند، در هر حال بزرگترین اختلافی که تمام مکاتب اقتصادی موجود با مکتب اسلامی دارند، همان اجبار در اخلاقیات یا بطور کلی گرفتن سهم فقیر از ثروت و تمسک است که به برخی از معایب آن اشاره کردیم.

پاسخ سؤال سوم:

باتوجه به ادله‌ئی که در گذشته ذکر شد، برای آزادی انسان در عمل به احکام اسلام، روشن می‌شود که اسلام می‌خواهد افراد بشر مزایای احکام و مقررات او را دریابند و باور کنند، هضم کنند و به امس و احساس خود برسانند تا در نتیجه چنان فهم و درکی، از روی جان و دل، از صمیم قلب و با خلوص نیت، انجام وظیفه کنند. شاید بهمین علت است که اسلام روی قصد قربت و خلوص نیت آن همه تأکید و پافشاری دارد و عملی را که

کوچکترین شائبه، ریا، تظاهر و خودنمایی داشته باشد، نمی‌پذیرد؛ زیرا ریاکار حقیقت اسلام را چنان که گفتیم باور نکرده و هضم ننموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که کاری را برای غیر خدا انجام دهد؛ خدا او را به همان کس واگذارد^{۸۷}. (تا پاداشش را بدهد. و نباید از خدا انتظار ثوابی داشته باشد). و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر امر حقیقی را حقیقتی است. انسان به حقیقت و واقع اخلاص نمی‌رسد؛ مگر زمانی که دوست نداشته باشد، نسبت به کاری که برای خدا انجام داده است، مردم او را بستانند^{۸۸}.

اسلام و هردین الهی می‌خواهد مردم فهمیده و دانسته و با چشم و گوش باز، مقرراتش را بپذیرند و گردن نهند. اگر اصرار و پافشاری پیغمبر اسلام و سایر پیغمبران را در ورود مردم به دین، اجبار بنامید؛ ولی پس از آن که مردمی دین خدا را پذیرفتند، در انجام وظائف و مقرراتش بعنوان نخستین هیچگونه اکراه و اجباری ندارند، منافقین و ریاکارانی که در هردینی پیدامی‌شوند، همین دسته از مردمند. خدای عزیز و مقتدر که مالك الملوك و حکمران ابدی جهان است، نیازی به عبادت و طاعت مردم ندارد و صریحاً می‌فرماید: «اگر کافر شوید خدا از همه شما بی‌نیاز است»^{۸۹}.

اگر برنامه‌های عبادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی اسلام را در هزاران ماده تدوین کنید، ماده آخرش را باید این‌گونه بنویسید:

آخرین ماده: مسلمان باید تمام مواد فوق‌الذکر را با فهم و درک شخصی خود سنجیده، و پس از آن که آنها را به نحو اجمال یا تفصیل^{۹۰} موجب سعادت و عزت خود دانست،

۸۷- من عمل لغيره و كله الا من عمل له - سبته البحار ج ۱ ص ۴۹۹ .

۸۸- ان لكل حق حقيقة و ما بلغ عبد حقيقة الا خلاص حتى لا يحب ان يعبد على شيء من عمله ، همان

ماخذ ، ص ۵۰۰ .

۸۹- ان تكفروا فان الله غني عنكم ، الزمر ۷ و نیز این مضمون در آیه ۶۷ آل عمران و آیه ۸ ابراهیم و آیه

۴۰ نمل و آیه ۱۲ لقمان و آیه ۲۴ حدید و آیه ۶ ممتحنه و آیه ۶۸ تباين ذکر شده است .

۹۰- اجمال برای مقلدین و مستضعفین است که از روی تعبد و تقلید احکام دین را موجب سعادت خود

می‌دانند و تفصیل نسبت به دانشمندان و محققین است که سعادت تندی هر يك از احکام را جداگانه تشخیص

داده‌اند .

باطوع و رغبت و شوق و رضایت انجام دهد، هر عملی را که مسلمانی نفهمیده و ندانسته یا باکراهت و اجبار یا بدون قصد تقرب و خلوص انجام دهد، پذیرفته نیست.

شاید اسلام بگوید: اگر هزاران سال بریشری بگذرد و نتوانند همه آنها حقیقت اسلام را دریابند، ولی درائر بیراهه رفتن و بچاه افتادن و زیان دیدن، بیدار شوند، بهتر است از این که از اول آنها را به پرداخت سهم فقرا و سایر وظایف دینی مجبور سازم. انسان از ارزیابی که می بیند، تجربه‌ئی کسب می کند، که تا پایان عمر، آویزه گوشش می گردد، و هیچگاه به اشتباه اول باز نخواهد گشت، ولی اگر او را بکار نیک و مفیدی مجبور سازند، بالاخره برای آزمایش هم که باشد، روزی آن را ترک می کند تا خودش زیان آن را بچشد و دوباره بحال اول باز گردد. علت روانی این امر هم همان آزادی و حریتی است که خالق انسان، در نهاد و سرشت او عین کرده است.

انسان می خواهد هر چیزی را خودش بیازماید، لیکن بعضی از عواقب تلخ، ارتباطش به عوامل انحرافی روشن است و برخی ناروشن، بعضی از مردم زود می فهمند و برخی دیر، برخی از شیاطین انسانی، بخاطر سود شخصی، کار زشت و عواقب وخیمش را در نظر مردم ساده لوح، زیبا و مفید جلوه می دهند. و جامعه انسانی از مجموع این امور و این مردم تشکیل شده است، لذا نباید انتظار داشت که فوائد و منافع تعلیمات پیغمبران را همگی بزودی درک کنند و گردن نهند.

طی همین چهارده قرن که از ظهور اسلام می گذرد، شاید بخاطر جمع ثروت و پرداختن سهم فقرا، مردم میلیونها کشته داده باشند، ولی قطعاً همین کشتارها مقدار زیادی فهم اجتماعی را بدرک اقتصاد اسلامی نزدیک کرده است و شاید چند قدمی بیشتر بدرک کامل آن باقی نباشد.